

اڤران: گاهواره‌ی آڤان

(نگارش: ۱۳۸۶-۱۴۰۳)

بخش هشتم

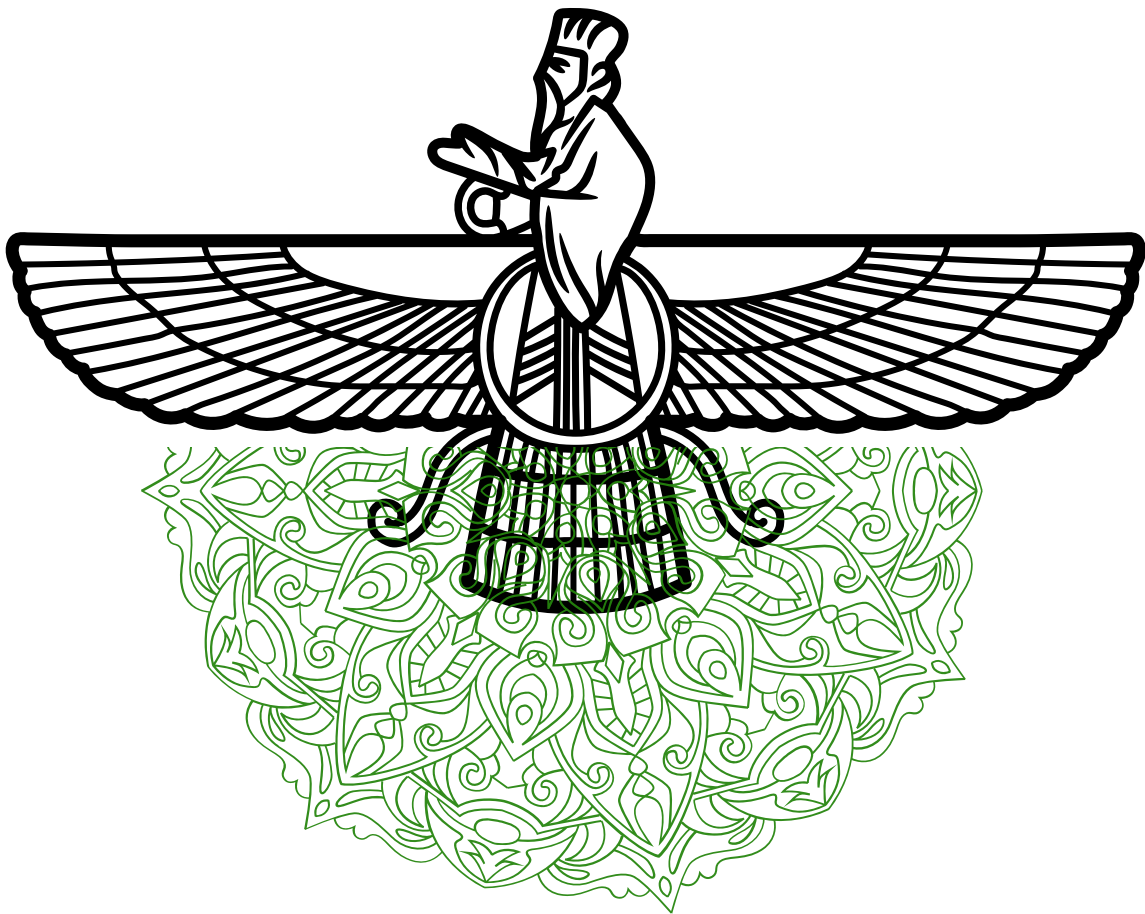
ویسپویش، سال ۱، شماره ۹



آرمان آرین

به نام خداوندِ جان و خِرَدِ
کزین برتر، اندیشه برنگذرد»

«دینِ کهن»



- الف. یکتاپرستی اَشو زرتشت (این شماره)
- ب. فرشتگان و دیوها در دین زرتشتی
- پ. دوگانه‌پرستی مُغانه
- ت. مهر و ناهید و ساسان‌ها
- ث. آیین مانی
- ج. آیین مَزَدَک

الف - یکتاپرستی آشوزرتشت:

چیزی برجای نهاده است؛ از این زُمره‌اند بسی دیگر از رسولان و پهلوانان، پادشاهان و قهرمانان.

در این میانه، تنها منبع دقیق برای روشن ساختن زندگی آشوزرتشت، کتابی است که از سروده‌های خود ایشان به یادگار مانده: «گاتها» یا «گاا» که مجموعه‌ای از پرسش‌ها، پاسخ‌ها و سروده‌های دینی زرتشت پیامبر برای خداوند یکتاست.

این کتاب را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین مکتوبات تاریخی بازمانده از یک پیامبر اندیشمند و یکتاپرست محسوب کرد که همزمان، سندی محکم از کهن‌ترین بنیان‌های اندیشه‌ورزی توحیدی در ایران‌زمین نیز هست! شوربختانه از این کتاب، همچو بسیاری دیگر از نوشتارهای باستانی ایران نسخه‌ای باستانی برجای نمانده و قدیمی‌ترین نسخه خطی تاکنون بدست آمده از آن، مربوط به حدود ۷۰۰ سال پیش

شاید در تمامی تاریخ باستان، مردی پُرآوازه‌تر و گمنام‌تر از «آشوزرتشت سپیتمان» یافت نشود. همه‌چیز درباره او چنان روشن می‌نماید که بی‌تردید می‌توان از روز میلاد تا شهادتش را به دقت از میان منابع و داستان‌های برجای مانده در کنار یکدیگر مرتب کرد و به روایتی مشخص رسید. از دیگرسو، داستان زندگی این اَبَرمرد چنان پُرزاویه و مبهم است که شاید به این زودی‌ها نتوان به سندی باستان‌شناسانه و مورخ‌پسند از عصر زندگی او دست یافت.

گرچه باید گفت که بیشتر مردان نامی دنیای کهن چنین‌اند و دست‌روزگار، اسناد دقیق و فیزیکی مربوط به حضور تاریخی ایشان را در گذر بی‌رحم خویش در ربوده و جز یاد و نام و داستان‌هایی منسوب به آنان



۱. ایران کشوری بوده و هست بر سر چهارراه استراتژیک عبور کشورها و لشکرها از شرق به غرب و شمال به جنوب که شوربختانه قبایل و طوایف همسایه‌ی آن اغلب، از نظر فرهنگی از او پایین‌تر بوده و همواره برای غارت به آن حمله آورده‌اند. در مسیر تاریخ مکتوب سه هزاره‌ی اخیر، چند ملت چادرنشین می‌توان نام بُرد که هنوز به فرهنگ شهرنشینی نرسیده، به ایران حمله کردند که ضمن غارت و ویرانی و سوختن دستاوردهای آن، خود به درجه‌ای از تمدن رسیدند، ارتقاء اجتماعی یافتند و به کشورهای‌شان برگشتند! پیشرفت دادن آن قبایل، صد البته از افتخارات فرهنگ ایرانی است اما آنچه غم‌انگیز است اینکه در مسیر این ویرانی و زایش‌های چندباره، دستاوردهای فرهنگی، ادبی و هنری ایرانیان بارها به دست همان قبایل مهاجم خارجی، حگام ستمگر داخلی، فشارهای ایدئولوژیک مغان و ملیان و سرانجام جهل و تقلید مردمان، از میان رفت. بطور مثال آثار برجای مانده از اشکانیان، اغلب بدست ساسانیان از

سال و حتی ۲۶۰۰ سال پیش از زمانه‌ی ما، پیش و پس برده‌اند (که دلیل آن در شرح تاریخ دساتیری واگو شد)، ولی پژوهندگانِ امروزی با استفاده از مدارکِ زبان‌شناسی، بر ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد اتفاق‌نظر بیشتری دارند گرچه بسیاری از جزئیات زندگی این پیام‌آور ایزدی همچنان در هاله‌ای از ابهام تاریخی است.

به اعتقاد نگارنده‌ی این سطور و براساس شواهدی که او در آنها اندیشیده و جمع‌بندی کرده، زمان تاریخی آشو زرتشت را احتمالاً بتوان جایی در حوالی سال ۱۰۰۰ پیش از میلاد جُست، یعنی زمانه‌ای میان دیانت حضرت موسی و عیسی (ع) و حدود ۳۰۰۰ سال پیش‌تر از زمان ما.

از زمان ماست. نام مادر آشو زرتشت، «دُغدو» و نام پدر ایشان «پوروشسپ» بود که برخی آنها را اهل شمال خراسان کنونی برخی از اهالی آذربایجان (حوالی دریاچه ارومیه) دانسته‌اند که در هر حال جامعه‌ای روستایی با اقتصادِ دامداری و بر مبنای ادیان کهن به ویژه مهرپرستی و دستگاه مغانه‌ی کوی و گرپان‌ها بوده است.

به باور برخی پژوهشگران، سپیتمان^۲ نام نهمین نیای زرتشت بوده که به عنوان نام کوچک بر شخص پیامبر ایرانی نهاده شد و «زرتشت»^۳ عنوان یا لقبی بود که بعدها پس از برگزیده شدن به پیامبری بدو عطا گردید.

ایران‌شناسان، زمان «اشو زرتشت» را به دلایل مختلف از ۹۰۰۰ تا ۳۲۰۰

بین رفت و انبوهی از دیگر آثار باستانی ایران به دست آشوریان، یونانیان، رومیان، هپتالیان و عربان. همچنین دستاوردهای شش سده‌ی نخست پس از اسلام که با زحمت و خون دل ایرانیان دوباره فراهم و بازسازی شده بود، با هجوم خانمان‌سوز مغول با خاک یکسان شد.

نمونه‌های جدید این دست تخریب‌های تاریخی و دینی در دوران معاصر که این‌بار پیش چشم دوربین‌ها و رسانه‌های امروزی صورت گرفت، تخریب **عبادتگاه بهائیان** در تهران، با همکاری ملّایان و دربار پهلوی دوم بود و کمی بعد تخریب **آرامگاه رضا شاه پهلوی** به دست ملّایان و انقلابیون در جمهوری اسلامی و سپس نابودی بودای بامیان که ساخته‌ی عصر ساسانی بود به دست طالبان در افغانستان؛ سرزمینی که تا همین دوره قاجار، بخشی از پهنه‌ی ایران زمین محسوب می‌شد.

امید است که این روند کور و غیرفرهنگی و متعصّبانه که تاکنون نیز کمابیش ادامه یافته، با بیداری وجدان‌ها و دل‌ها و رفع تعصبات و تقلیدها مرتفع گردد و اوضاع سرزمین ما به حدّی از شعور نزدیک شود که دیگر شاهد تکرار این حوادث از سر بی‌فرهنگی و بی‌سوادی و بددینی نباشیم - آ.آ.

۲. به معنای سپیدمنش

۳. به معنی احتمالی «به روشنایی زرّین رسیده» که به شکل های زردشت، زراتشت و زردهشت نیز نگاشته شده و آشو نیز در ابتدای آن به معنای «پاک و مقدّس» است.

گرچه پاسخی جز رانده‌شدن توسط خشم جاهلانه‌ی مردم و غضب جاه‌طلبانه‌ی روحانیون و قدرتمندان زمان در انتظارش نبود. سرانجام در پی دوازده سال تبلیغ دینی، هنگامی که جز چند نفر انگشت‌شمار - از جمله **مِدیوماه** پسرعمویش - شخص دیگری به او ایمان نیاورده بود، رو بسوی شهر بزرگ **بلخ** گذاشت تا مردم آن سامان را به دین **بهی** ایزد تعالی دعوت کند. همان جایی که گشتاسپ، شاه بزرگ شرق، انتظار او را می‌کشید و در پی اقداماتی معجزه‌وار و شجاعانه از سوی زرتشت پیامبر، شخص شاه، ملکه آتوسا و وزیرانشان و بسیاری از درباریان بلخ و سپس انبوهی از مردم آن دیار به وی ایمان آوردند. بنابراین می‌توان گفت در پی عدم اقبال عمومی

دره‌حال آشو زرتشت در نقطه‌ای از ایران کهن، دوران کودکی و نوجوانی خویش را پشت سر نهاد و اجازه نداد برخلاف رسم روزگار، به اجبار برای او در سن پانزده سالگی، همسری انتخاب کنند. بلکه با روحیه‌ای پویا و درونگرا به دوران جوانی رسید و اندکی بعد، در جستجوی حقیقت و کشف ذات جهان، از جامعه و خانواده خود فاصله گرفت و در دل طبیعت، خلوت گزید. این خلوت‌جویی ده ساله و خالصانه، سرانجام به برگزیده‌شدن او از سوی خداوند یکتا - که به نام **مَزداآهوره** / **اهورامزدا** بر او آشکار شده بود - در سی سالگی سپیتمان انجامید. آنگاه سپیتمان با لقب تازه‌ی زرتشت به میان قوم خود بازگشت و تبلیغ آیین خویش را در میان آنان آغاز کرد،



تصویر ساخته شده در آتلیه ویسپویش با هوش مصنوعی برای لحظه‌ی دیدار آشو زرتشت با گشتاسپ، شاه بلخ



روح والایش بسوی گروتمان بهشت صعود نمود. طبق نظریه‌ای که دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن نیز در افغانستان شنیده و مطرح کرده بود، احتمال زیادی دارد که شهر «مَزار شریف» در ۲۰ کیلومتری (۳ فرسنگی) بلخ قدیم، آرامگاه آشو زرتشت باشد که به این نام مشهور شده است.^۴ این احتمال از نظر منطقی نیز کاملاً مورد تأیید است که شخص پیامبر آیین بهی را در بلخ یا آتشگاهی نزدیک آن شهید کرده و سپس در همان حوالی به خاک - یا گور دَخمه - سپرده باشند. ضمن اینکه در هیچ جای دیگر ایران و جهان، آرامگاه، گور یا دخمه‌ی دیگری به آشو زرتشت منسوب نیست.



مردم غرب و مرکز ایران، ساکنان ایران شرقی - یا مردم سرزمینی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود - نخستین انسان‌هایی بودند که بطور دسته‌جمعی، زرتشتی شدند. سال‌های پایانی عمر آشو زرتشت به تبلیغ دین او در ایران و منطقه آسیای مرکزی با حمایت پادشاه بلخ و سپاه کیانی به فرماندهی شاهزاده اسفندیار (ملقب به روئین‌تن) و جنگ‌های مذهبی با بُت‌پرستان (خَیون) و مهرپرستان (سیستان) و احتمالاً هندوان (سند) سپری شد. همچنین محتمل است که در همین سال‌های فراغت از سفر و هجرت‌های پیایی، آشو زرتشت شخصاً پایه‌های احکام دینی و متن گاتها را تکمیل و مستحکم ساخته باشد تا اینکه سرانجام در ۷۷ سالگی و حین نیایش در آتشگاه بلخ، توسط مردی به نام «براتور - وُریش»^۴ به شهادت رسید و

۴. به روایتی، این مرد از تورانیان بود که ارجاسب‌شاه خیون برای قتل پیامبر فرستاده بود و به روایتی معقول‌تر، او از روحانیون آیین‌های زخم‌خورده‌ی پیشین بود که زرتشت را بدعت‌گزار و کافر می‌دانستند و از زمان تولدش، در پی فرصتی بودند تا با از میان بردن او، چراغ آیینش را خاموش سازند. این نوع از شهادت در خانه‌ی خدا، بعدها در دور اسلام نیز با ضربت خوردن حضرت علی در محراب مسجد کوفه، به دست ابن مُلجمی که خود را مؤمن‌تر از علی (ع) می‌پنداشت، تکرار شد.

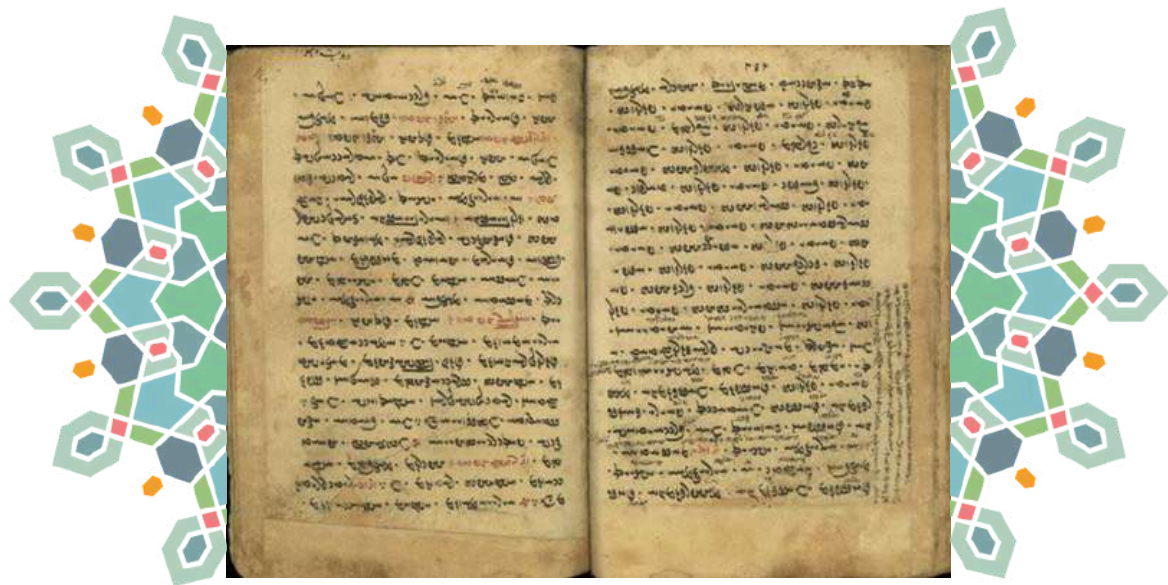
۵. البته مزار شریف، به روایت مسلمانان به ویژه شیعیان افغانستان، مقبره‌ی حضرت علی ابن ابیطالب است و گویا ریشه در حدیثی از امام صادق دارد که ابومسلم، پیکر حضرت علی را برای دوری از دستبرد بنی‌امیه بطور مخفیانه به بلخ منتقل کرد. تا اینکه در قرن دوازدهم میلادی، شیخی یا شیوخی در رویا حضرت علی را دیدند و ایشان گفتند که آنجا آرامگاه واقعی ایشان است و نجف نیست! صد البته جای بحث نیست که آرامگاه علی (ع) در نجف عراق است و مزار شریف افغانستان هیچ ارتباطی با مقبره ایشان ندارد. جناب دکتر اردشیر خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران نیز در کتاب «پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان» در پاسخ به پرسش ۹ در ص ۲۷، بر اینکه مزار شریف منطقی‌اً مزار آشو زرتشت تواند بود و ارتباطی با حضرت علی (ع) ندارد، تأکید کرده است. آ.آ.

زمانه‌ی ایشان را نشان می‌دهد و اینگونه آغاز می‌شود: «ای آهورامزدا [خداوندِ جان و خرد]، با سپاس و فروتنی، سر خویش را نزد تو فرود می‌آورم و دست‌هایم را بسوی‌ات دراز می‌کنم که مرا یاری دهی تا با عقل و نیکی، در آبادانی و شادی جهان، کوشا باشم.»^۷

و کمی بعد می‌فرماید: «خداوندِ جان و خرد، در روانِ پاکیزه‌ی خویش، جهان را از برای شادیِ مردمان آفرید و مهربانی و فروتنیِ افزاینده را برای آرامش و آسایش جهانیان بپا داشت. هر که از این دو [پاکی و مهربانی] پیروی کند، گویی با کوشش‌های سازنده‌ی خویش، با آفریننده‌ی دانای هستی، همکار و دمساز گشته است.»^۸

گاتها بخش نخستِ یسنا از اوستا کتاب مقدّس زرتشتیان است و اوستا خود در لغت به معنای «کتابِ آگاهی» یا «دانش‌نامه‌ی ایزدی» است که در شکل کنونی، شش بخش دارد: گاتها (گااها) - یسنا - یشت‌ها - ویسپرد - خُرده اوستا - وندیداد.^۶

نویسنده‌ی تمامی این شش دفتر، زرتشت پیامبر نیست بلکه ایشان را تنها به عنوان نگارنده‌ی گاتها می‌شناسند و دفترهای بعدی، حاصل قلمِ مُغان و مقدّسان مزداپرست بعدی است. اما گاتها که واژگان مقدّس و کهن این پیامبر ایرانی دانسته شده، در پرسش و پاسخ‌هایی پی‌درپی، یکتاپرستی زلال و نیرومند آن حضرت در برابر شرک و پلیدی



نسخه‌ای کهن از اوستا به خط اوستایی

۶. برخی اوستاشناسان، یسنا و گاتها را یکی فرض می‌کنند که بنابر این تقسیم‌بندی، اوستای برجای‌مانده دارای پنج دفتر است. یعنی گاتها بخشی از یسنا محسوب می‌شود. گرچه اوستای اصلی و کهن، بیست و یک نَسک بوده و شوربختانه باقی بخش‌های آن در گذر زمان از میان رفته‌اند.

۷. گاتها - یسنا ۲۸ - بند ۱

۸. گاتها - یسنا ۴۷ - بند ۳



مجازات و پاداشِ دنیوی و اُخروی یا همان بهشت و دوزخ را نیز براساس همین دوگانگی و تأثیرات اخلاقی و فلسفی آنان بنا نموده‌اند.

- سرانجام اینکه با توصیف‌های غیرمادی آشو زرتشت از خدا و فرشتگان مینوی‌اش، نه تنها به وحدانیت خداوندی خدش‌های وارد نمی‌شود، بلکه مشخصاً تأکید می‌شود که اهورامزدا - خدای یکتا و بزرگ - برفرازِ دو نیروی خیر و شر قرار دارد. اشتباهی که بسیاری از مفسران در دام آن می‌افتند و خدا و اهریمن را در دین زرتشت در برابر هم و هم‌اورد یکدیگر می‌بینند. درحالی‌که آشو زرتشت، اهریمن یا انگره‌مینو - به معنی مینوی ناپاک و ستیزه‌جو - را روبروی یکتاخداوند نمی‌نشانَد و همتا و رقیب او محسوب نمی‌کند. بلکه انگره‌مینو رودروی سپنتامینو - به معنای روح‌القدس و مینوی پاک - قرار می‌گیرد که مخلوقِ نخستِ اهورامزداست و در واقع کارکرد کلمه‌الله، لوگوس، نفس‌الله، مشیت اولیه یا نخستین آفریده (بهمن) را دارد. بنابراین و از این حیث، آن روح بزرگ و نیک‌کردار است که در برابر سردسته‌ی دیوانِ بدکار می‌ایستد و یکتاخداوند از هر دوی آنها والاتر و متمایز است.

**پایانِ بخشِ هشتم؛
ادامه دارد...**

و سرانجام می‌نگارد: «ای خداوندِ جان و خرد! تو با شهریاری نیک و فروغ روشن خود به هر دو گروهِ درستکاران و بدکاران، پاداش و مجازاتی که حاصلِ کار خود آنهاست، می‌دهی... این است که هرکس، سرانجام کشته‌ی خویش را درو خواهد کرد.»^۹

در همین راستا برخی پژوهشگران، یسنا ۴۴ را که زرتشت در آن با خداوندِ یکتا راز و نیاز می‌کند، مبنایی دقیق بر یکتاپرستی ایشان گرفته‌اند درحالی‌که برخی دیگر، یسنا ۳۰ را که در آن از دو نوع زندگی نیک و بد یاد می‌شود که از آغاز، جدا از هم بوده‌اند، به معنای دوگانه‌پرستی یا ثنویت و شرک فکری دریافته‌اند. پژوهشگران نوع دوم را به سه گونه می‌توان پاسخ داد:

- یکی آن‌که این نوع دوگانگی پایه‌ای در جهان - یا همان تقابل خوبی و بدی - در تمامی دین‌های آسمانی وجود دارد، چنان‌که تجسم همه‌ی آن شرارت‌ها - نظیر شیطان، ابلیس، ساتان، دیویل، روها، نفسِ آماره و... - کمابیش معادل اهریمن در دین زرتشت است.

- باور به دوگانگی نور و ظلمت یا نیکی و بدی، نه تنها براساس واقعیت موجود در جهان گیتوی طرح شده و همه ادیان نیز بر مبنای همین دوگانگی هستند؛ که مفهوم گناه و ثواب یا

۹. گاتها - یسنا ۵۱ - بند ۹